

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی طایفه چهارم از روایات دالّ بر حجیت ظواهر قرآن

آخرین طایفه از روایات که برای حجیت ظاهر قرآن می‌توانیم به آن استدلال کنیم، روایاتی است که ائمه (ع) به برخی از آیات شریفه قرآن استدلال کرده‌اند. غالب اوقات چنین بوده که ائمه (ع) حکم را بیان می‌فرمودند و برای سائل یا مخاطب نیز همین مقدار کافی بوده است، اما گاه یا مخاطب مخاطبی بوده که باید در مقابل او استدلال شود و یا برای تحکیم و محکم نمودن مطلب و حکم بیان شده، استدلال لازم بوده است؛ لذا، ائمه (ع) بعد از بیان حکم، به يك آیه‌ای برای آن استدلال می‌کردند؛ و در برخی از تعبیر روایات آمده است: جمیع آنچه که ما می‌گوییم، در قرآن موجود است و از قرآن می‌شود استفاده کرد. این روایات در ابواب مختلف فقه موجود است و اگر تتبعی در این زمینه بشود، خود همین يك تحقیق بسیار خوبی می‌شود که ائمه (ع) در کجا و به کدام آیه از آیات قرآن استدلال کرده‌اند. مثلاً کسی از امام (ع) در مورد «خضضه» - استمناء - سؤال می‌کند و حضرت می‌فرمایند: حرام است.

بعد سائل می‌گوید: آیا در قرآن آیه‌ای وجود دارد که از آن استفاده کنیم خضضه حرام است؟ حضرت یکی از آیات شریفه قرآن را ذکر می‌کنند که « **فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ** »؛ که استمتاع برای افراد یا از طریق ازدواج و یا از طریق کنیز صحیح است و غیر از این دو حرام است. این يك نمونه از استدلال ائمه (ع) به آیات قرآن. این نظائر زیادی دارد؛ عرض کردم آقایانی که دنبال تحقیق و پژوهش هستند، خود این يك موضوع بسیار خوبی است؛ حتی من به بعضی از محققین مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) گفتم که در ابواب مختلف، اگر ببینیم ائمه چه مقدار به آیات شریفه قرآن استدلال کردند، در همین جهت، تفوق شیعه و مذهب امامیه بر سائر مذاهب به خوبی روشن می‌شود. ائمه طاهرين (ع) که بعد از پیامبر (ص) دیگر کسی را به عنوان حجت معصوم و عالم آگاه به قرآن که نداریم؛ و این که حتی بعضی از خلفا گاه از ائمه معصومین (ع) احکام را که سؤال می‌کردند، به دنبالش می‌گفتند آیا شما بر این حکم دلیلی هم از قرآن کریم دارید؟ و امام (ع) دلیلش را هم بیان می‌فرمودند.

حالا در این بحث، آنچه که می‌خواهیم استفاده کنیم، این است که وقتی امام معصوم (ع) در مقابل مخاطب معینی یا در يك شرایطی که لازم بوده برای تحکیم حکم بیان شده، به یکی از آیات شریفه استدلال کنند، معنایش این است که ظواهر قرآن حجیت دارد. بله، روایات زیادی هم داریم که خود ائمه (ع) آیات شریفه را تفسیر کرده‌اند، مثلاً فرموده‌اند مراد از قول خداوند تبارک و تعالی - «باطل» - در آیه شریفه « **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ** »، مثلاً قمار است و یا ربا است. این روایات که در آنها آیات را تفسیر می‌کردند و یا بیان مصداق می‌کردند، شاهد بحث ما نیست؛ آنچه که شاهد بحث ما هست، روایاتی است که ائمه (ع) در آنها به آیات قرآن برای حکمی استدلال کرده‌اند. یکی از آن روایات نیز روایت معروفه عبدالاعلی مولي آل سام است که در بحث «لا حرج»، شاید در میان روایات، مهمترین دلیل برای قاعده لا حرج است. در این روایت به امام (ع) عرض می‌کند ناخن

من - که ذکر نکرده ناخن دست مراد است یا ناخن پا و ظهور در ناخن پا دارد - به چیزی خورده است و یکجای این زخم شده و شکسته است؛ و جبیره و پمادی بر روی آن گذاشته است؛ از امام(ع) سؤال می‌کند چگونه بر روی آن مسح کند؟

حضرت می‌فرمایند: روی همان مراره مسح کند؛ و بعد از بیان این حکم، می‌فرمایند: «**هذا و أمثاله يعرف من كتاب الله، ما جعل عليكم في الدين من حرج**»؛ فرموده‌اند این و امثال این آیه از قرآن کریم استفاده می‌شود، خداوند فرموده است: «**ما جعل عليكم في الدين من حرج**»، در دین حکم حرجی نیست. حالا که نمی‌توانید روی پوست پا که زخم شده مسح کنید، بر روی همان مراره مسح کنید. شاهد ما در این روایت این است که امام می‌فرمایند «**هذا و أمثاله هذا يعرف من كتاب الله**». اینجا يك بحث مفصلي هست که ما در بحث قاعده لاجرج مفصل مطرح کردیم و در کتاب قاعده لاجرج هم آمده است. بحث این است که در السنه کثیر یا برخی از بزرگان آمده است که لاجرج فقط نافی حکم است اما مثبت یا مشروع نیست؛ لا حرج می‌گوید حالا که نمی‌تواند روی پوست مسح بکشد، این حکم برداشته شد، اما اینکه روی مراره می‌تواند مسح بکشد، این را نمی‌توانی از لاجرج بفهمیم؛ لذا، گفتند این «**يعرف هذا و**»، اگر مقصود نفي مسح بر بشره باشد، بله، همه می‌توانند این را بفهمند که آب در اینجا برای بشره ضرر دارد و یا موجب حرج است، بنابراین، برداشته شد؛ اما اگر مراد از آن مسح بر روی بشره باشد، گفته‌اند: ما نمی‌توانیم این را بفهمیم و این را باید به خود امام(ع) ارجاع داد و اوست که می‌تواند چنین چیزی را بفهمد.

ما آنجا در بحث لا حرج با این نظریه مخالفت کردیم و گفتیم وقتی ادله لاجرج را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که لا حرج فقط نافی نیست؛ و شواهدی آوردیم که در فقه، فقها با لاجرج احکامی را ذکر کردند. و این روایت اتفاقاً از همین نمونه است؛ وقتی امام(ع) می‌فرمایند «**يعرف هذا و أمثاله من كتاب الله**» و بعد آیه شریفه را ذکر می‌کنند و بعد هم می‌فرمایند «**امسح علي المرارة**» این ظهور روشنی دارد که امام(ع) می‌فرمایند با همین لا حرج بر مراره مسح کن. به هر حال، نتیجه‌ای که از این دسته از روایات می‌گیریم این است که ظواهر قرآن حجیت دارد و معتبر است. بعد از ذکر این چهار طایفه، باید گفت با ملاحظه این روایات، معلوم می‌شود که هم تعداد و هم مضامین این روایات، در مقابل آن روایاتی که اخباری‌ها بر عدم حجیت ظواهر قرآن آوردند، بیشتر است، و با وجود این طوایف از روایات، به خوبی به این نتیجه می‌رسیم که از نظر ائمه(ع) ظواهر قرآن حجیت داشته است. ما تا اینجا، پنج دلیل از ادله اخباری‌ها بر عدم حجیت ظواهر قرآن را ذکر، و مورد مناقشه قرار دادیم.